

بررسی فقهی حکم درآمدهای ناشی از رانت با استناد به آیه تجارت*

- محمدعلی شیخ‌الاسلامی^۱
- سیدمحمدتقی قبولی درافشان^۲
- محمدتقی فخلعی^۳

چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی حکم وضعی رانت خواری و درآمدهای ناشی از رانت است. در این مقاله با به کارگیری روش تحلیلی استنباطی پس از بررسی مفهوم رانت از یک سو و با اثبات عرفی بودن مفهوم باطل در آیه تجارت و با عنایت به دیدگاه‌های فقهی تفسیری، برخی اقسام مصطلح رانت منفی، شامل رانت اقتصادی و سیاسی قابل انطباق بر باطل و درآمد حاصل از رانت خواری، مصداق اکل به باطل دانسته شده است. اما صدق رانت اطلاعاتی بر موضوع باطل در آیه کریمه تجارت، در برخی مصداقش عرفاً محل اشکال است و باید

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
(msheikhholeslami@mail.um.ac.ir).

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (ghabooli@ferdowsi.um.ac.ir).

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir).

قائل به تفصیل شد؛ یعنی اینکه تنها در صورتی که رانت اطلاعاتی منجر به تضییع حقوق و ظلم به دیگران گردد، مصداق باطل بوده و درآمد حاصل از آن، اکل به باطل است. حاصل اینکه در تمام مواردی که اکل به باطل بودن درآمد حاصل از رانت ثابت گردد، شخص مالک آن درآمد نخواهد بود و نسبت به آن ضامن است.

واژگان کلیدی: رانت، رانت‌خواری، اکل مال به باطل، باطل عرفی.

مقدمه

فساد اقتصادی یکی از معضلاتی است که دامنگیر جوامع امروزی گشته و با آسیب‌رسانی به لایه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن، روندی رو به رشد در نابودی حکومت‌ها داشته است. امروزه مصداق این فساد مالی در قالب مفاسدی چون اختلاس، دزدی، انواع کلاهبرداری‌ها، سوءاستفاده از موقعیت، رشوه، تقلب، تبانی و... مشاهده می‌شود.

فساد مالی، موجب تضعیف تولید و از بین رفتن خلاقیت‌ها گشته و در نتیجه آن، منابع قدرت و ثروت انحصاری می‌گردند و در پی آن، جامعه دچار تبعیض خواهد شد. بنابراین با گسترش فساد در بخش اجرایی کشور و تعمیق آن در بخش خصوصی، تبعیض و نابرابری در جامعه افزایش خواهد یافت و این به معنای رشد فقر در کنار ثروت خواهد بود. یکی از مهم‌ترین مفاسدی که منجر به نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی در سطوح مختلف یک جامعه می‌گردد، پدیده رانت است.

رانت در وهله نخست، یک مفهوم اقتصادی است که به تدریج به سایر حوزه‌ها از جمله سیاست نیز سرایت کرده است (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۲۱). بنابراین رانت، صرفاً یک فساد اقتصادی نیست، بلکه فساد اجتماعی است که یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های آن، فساد اقتصادی است.

نوشتار حاضر با بررسی دقیق مفهوم رانت که با مطالعه کتب و مقالات متعدد، حاصل گشته است، با جمع‌بندی نظرات، به تعریفی نو و ابتکاری در این زمینه رسیده و سپس با بررسی آیه تجارت، صدق اقسام رانت بر باطل و رابطه آن با آیه شریفه را بررسی نموده است. برای کشف این ارتباط، ابتدا در دو بخش جداگانه دو مفهوم

رانت و «أكل المال بالباطل» مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس ارتباط بین آن‌ها مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

نکته قابل ذکر در این مقاله آن است که نوشتار حاضر در پی بررسی حکم وضعی رانت و درآمدهای حاصل از آن، صرف‌نظر از عناوین عارضی دیگری چون رشوه، سرقت و موارد دیگری است که اکل به باطل بودن آن، محل تردید نیست. ضمن اینکه مقاله حاضر، در مقام بیان حکم تکلیفی رانت و رانت خواری نیست. با وجود اهمیت فوق‌العاده مبحث رانت و ابتلاء جامعه به آن و آثار مخربی که ایجاد نموده است، تا کنون پژوهش فقهی مستقلی نسبت به آن نگاشته نشده است و نوشتار حاضر، از این حیث منحصر به فرد می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از کتب فقهی فقهای امامیه و روش تحقیق تحلیلی توصیفی می‌باشد.

۱. معناسازی رانت و اقسام آن

۱-۱. مفهوم رانت^۱

۱-۱-۱. مفهوم لغوی رانت

رانت ریشه‌ای فرانسوی دارد که در زبان فرانسه ابتدا معادل اجاره‌بهای زمین کشاورزی آمده است، ولی امروزه در زبان‌های فرانسه و انگلیسی در لغت به معنای مطلق بهره مالکانه‌ای است که جزء درآمدهای زندگی و حاصل کار و تلاش به حساب نمی‌آید (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۲۱) و برخی آن را به معنای اجاره و کرایه نیز به کار برده‌اند (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۴: ۳۶).

۱-۱-۲. مفهوم اصطلاحی رانت

پیدایش مفهوم رانت به دو قرن پیش برمی‌گردد که به تفاوت ارزش محصول دو زمین، که یکی از مرغوبیت بیشتری برخوردار است، اطلاق گردید. ریکاردو این درآمد

1. Rent.

مازاد را که به دلیل حاصلخیزی زمین و بدون تلاش حاصل شده است، رانت می‌نامد (خضری و رنانی، ۱۳۸۳: ۵۶). با الهام از رانت مصطلح نزد ریکاردو، اقتصاددانان پس از وی، رانت را به درآمد مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف شده تعریف نموده‌اند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۱۰۳۸؛ حسین‌خان، ۱۳۸۶: ۳۷). بنابراین رانت، خارج از عرصه فعالیت‌های مولد اقتصادی است (Pearce, 1989: 120) و به خاطر همین است که برخی، از رانت به درآمد غیر مولد تعبیر نموده‌اند (خضری و رنانی، ۱۳۸۳: ۵۰). برخی دیگر به تعریف فوق، شرط کمیابی مطلق و یا نسبی و به طور کلی شرایط غیر رقابتی را افزوده‌اند (سبحان‌اللهی، ۱۳۷۵: ۳۲) که منطبق بر تعریف ابتدایی رانت طبق نظر ریکاردو می‌باشد.

طبق این تعاریف، رانت صرفاً مفهومی منفی نیست، بلکه گاهی می‌تواند مثبت هم باشد (درازن، ۱۳۹۰: ۴۸۱). حسین مشتاق‌خان، یکی از اقتصاددانان معاصر، در کتاب خود نرخ‌های بازدهی بالا در انحصارات، درآمدهای بالای ناشی از انتقالی چون یارانه‌ها (که توسط سازوکار سیاسی تدارک دیده شده‌اند) و یا درآمد حاصل از تملک منابع کمیاب (خواه این منابع کمیاب، منابع طبیعی باشند یا دانش تخصصی) را از انواع رانت دانسته است (حسین‌خان، ۱۳۸۶: ۳۷). بنا بر همین عقیده است که برخی معتقدند حضور رانت‌ها گاهی اوقات می‌تواند نشانه یک اقتصاد پویا و کارآمد باشد (خضری و رنانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

در غالب موارد، رانت مثبت نصیب افرادی می‌گردد که استحقاق و شایستگی آن را دارا می‌باشند؛ برای مثال، تعلق یک سری امتیازات انحصاری به مخترعان و یا دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی، نه تنها رانت منفی نیست، بلکه تشویق به علم‌آموزی و خلاقیت است که دیگران را ترغیب می‌کند برای کسب این امتیازات، مدارج علمی را طی نمایند (حسین‌خان، ۱۳۸۶: ۳۷).

با نگاه به آثار اقتصاددانان، کمتر کسی است که به رانت مثبت اشاره نموده باشد و حتی مثال‌هایی که در مورد رانت به کار می‌برند، حاکی از این نوع نگاه است. به خاطر همین است که در تعریف‌هایشان به جنبه منفی رانت اشاره داشته و از آن به امتیازات همراه با بهره‌برداری از منابع و اموال عمومی نام برده‌اند (یوسفی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۴۸؛ سبحان‌اللهی، ۱۳۷۵: ۳۲). البته اشکال اصلی این تعاریف، عدم مانعیت می‌باشد؛ به طوری

که برخی از مفاسد دیگر غیر از رانت را نیز در بر می‌گیرد.

با توجه به اینکه در بررسی فقهی رانت، نوع منفی آن از اهمیت بیشتری برخوردار است و همچنین آنچه که امروزه از رانت شناخته می‌شود و نسبت به آن حساسیت نشان داده می‌شود، نوع منفی آن است، تعریفی که جامع و مانع بوده و بیانگر رانت متعارف باشد، عبارت است از:

«درآمد غیر مولد مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف شده یا امتیازی که در شرایط رقابت کامل، قابل تحقق نبوده و با سوءاستفاده از موقعیت و یا از طریق رابطه غیر استحقاقی و وابستگی به مراکز قدرت و ثروت به دست می‌آید.»

برای مثال، وزیری که از نوسانات نرخ ارز و بازار آگاه است، اگر به واسطه این آگاهی معامله‌ای انجام دهد و به درآمد بادآورده‌ای برسد، چنین درآمد مازادی، مصداق رانت است؛ زیرا با سوءاستفاده از موقعیت، صاحب درآمد غیر مولد مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف شده، شده است که در شرایط غیر رقابتی به دست آمده است. همچنین است شخصی که به واسطه رابطه با چنین وزیری از نوسانات بازار آگاه گردد و با انجام برخی معاملات، به سود هنگفتی دست یابد.

بنابراین رانت در وهله اول به درآمد اطلاق می‌گردد و در وهله بعد به هر آنچه که بالقوه درآمد محسوب می‌گردد، قابل انطباق است؛ مانند برخی مجوزها و امتیازات و یا برخی پست‌ها و سمت‌ها و یا اطلاعات نایاب و کمیابی که با محرومیت دیگران از آن، قابلیت تبدیل به سود و درآمد بادآورده را دارد. این تعریف، قدر متیقن تعریف‌هایی است که در مورد رانت بیان شده است.

۲-۱. اقسام رانت

۱-۲-۱. رانت اقتصادی

در کتب اقتصادی، تعریف دقیقی از رانت اقتصادی ارائه نگردیده، اما از مجموع مطالب و مثال‌هایی که در این حوزه از سوی اقتصاددانان بیان شده است، چنین برداشت می‌شود که اگر ایجاد یک سری محدودیت‌ها در بازار از سوی تصمیم‌گیرندگان اقتصادی، امتیازات ویژه و انحصاری را برای خود آن‌ها یا گروه خاصی از اشخاص و یا

گروه‌ها در پی داشته باشد، درآمد حاصل از این امتیازات، رانت اقتصادی می‌باشد (سردارآبادی، ۱۳۸۴: ۳۲).

در واقع، رانت مصطلح بدون قید، همان رانت اقتصادی است. بنابراین با توجه به تعریف ابتدایی رانت، رانت اقتصادی، درآمد غیر مولد و یا امتیازی است که ناشی از رقابت کامل نبوده و با سوءاستفاده از فرصت‌ها و امکانات جامعه و یا از طریق رابطه غیر استحقاقی و وابستگی به مراکز قدرت و ثروت به دست آمده باشد. برخی از مهم‌ترین مصادیق این رانت عبارت‌اند از: صدور پروانه یا لیسانس، امتیاز انحصاری در واردات یا صادرات کالاها و محصولات، امتیاز انحصاری تولید کالای خاص، امتیاز تأسیس کارخانه، اعتبارات، وام‌ها و....

۲-۲-۱. رانت سیاسی

کسب هر سطح از قدرت سیاسی بدون پرداخت هزینه‌های لازم و ضروری آن را رانت سیاسی گویند (درویشی، ۱۳۸۷: ۳۳۱). این قدرت، منجر به کسب درآمد مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف‌شده‌ای که در یک حالت غیر رقابتی و بر اساس رابطه غیر مستحقانه ایجاد شده است، می‌گردد.

از این منظر هر گاه افراد و گروه‌هایی برای دستیابی به قدرت سیاسی یا نفوذ در آن، حاضر به پذیرش قواعد بازی و رقابت سالم سیاسی با دیگران نبوده و از این طریق، بیش از هزینه‌های صرف‌کرده، به منابع و منافع در قدرت سیاسی موجود دست یابند، به نوعی، از رانت سیاسی بهره گرفته‌اند (همان: ۳۳۲).

۳-۲-۱. رانت اطلاعاتی

رانت اطلاعاتی عبارت است از دستیابی به یک سری اطلاعات انحصاری که بدون رقابت با دیگران به دست آمده و منجر به کسب درآمد بادآورده و غیر مولد می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۵)؛ مانند شخصی که به واسطه آگاهی از احداث زمین در یک منطقه شهری، اقدام به خرید زمین یا ملکی در آن منطقه بکند تا در آینده‌ای نزدیک چند برابر هزینه‌ای که داده را به دست آورد.

۲. نحوه انطباق آیه نهی از اکل به باطل با درآمد‌های ناشی از رانت

۱-۲. آیه نهی از اکل به باطل

پس از این که معنا و مفهوم رانت و اقسام آن روشن گردید، لازم است صدق رانت، نسبت به اکل به باطل مورد ارزیابی قرار گیرد. برای این منظور، ابتدا مفهوم «أكل المال بالباطل» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء/ ۲۹) بررسی می‌گردد.

۱-۱-۲. مفردات آیه

اکل: منظور از اکل، هر نوع تصرفی است که انسان در اشیاء مختلف انجام می‌دهد (حمد شراره، ۱۳۹۵: ۸۲). بنابراین شامل مطلق تصرفات بوده و در معنای مجازی اش به کار رفته است (طباطبایی، بی تا: ۵۱/۲).

البته بسیاری از فقهاء با مراجعه به عرف، مراد از اکل را تملک مال دیگری بدون استحقاق نسبت به آن می‌دانند (ایروانی، ۱۳۲۸: ۲۷۸/۱؛ موسوی خویی، بی تا: ۸۰/۴؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳: ۲۶۰/۴). این همان معنایی است که مورد پذیرش امام خمینی هم قرار گرفته است که با توجه به قرائن موجود در آیه شریفه و مستفاد از روایات، این وجه را مناسب‌تر دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۶/۲). البته وجه جمع این دو این است که تملک هم به نوعی تصرف در مال دیگری و در اختیار گرفتن آن است و به عبارتی پذیرش تملک در معنای اکل به طریق اولی در سایر تصرفاتی که پس از اکل هم صورت می‌گیرد، قابل اطلاق است. به همین منظور است که معاصران معتقدند اکل، علاوه بر تصرفات حقیقی، تصرفات اعتباری - تملک و تصاحب - را نیز شامل می‌گردد (گرگی، ۱۳۸۰: ۲۴).

مال: واژه مال به دلیل اینکه کمتر مورد مناقشه قرار گرفته است، کمتر به تعریف آن پرداخته شده است. به خاطر همین است که برخی مفسران، معنای آن را واضح دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۳۸/۱). اما در مقابل، برخی دیگر به تعریف واژه پرداخته و آن را مشتق از واژه میل دانسته‌اند که در این صورت به معنای ملکی است که مورد میل و

رغبت قرار گیرد (طباطبایی، بی‌تا: ۵۱/۲-۵۲). البته باید به این نکته توجه نمود که علاوه بر اعیان و نقود، بر منافع، اموال اعتباری و اسناد مالی هم، چون مورد میل و رغبت قرار می‌گیرد و انسان حاضر است در قبال آن وجهی بپردازد، مال اطلاق می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۹/۲-۳۰).

باطل: در بین واژگان مربوط به آیه شریفه، واژه‌ای که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، واژه باطل است. البته معنا و مفهوم تحت‌اللفظی آن کمتر مورد مناقشه قرار گرفته است و در معانی ظلم و عدوان، پوچ و بیهوده، خالی بودن از غرض عقلایی، فقدان و زیان آمده و در هر صورت نقیض کلمه «حق» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۵۶؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ۱).

قدر متیقن از تعریف اصطلاحی باطل، مبتنی بر آیه شریفه، این است که مراد از باطل، آن چیزی است که نسبت به آن استحقاقی نیست (مامقانی، ۱۳۱۶: ۳/۳۶۱).

۲-۱-۲. متعلق نهی در آیه شریفه

آنچه مسلم است، این است که منهی عنه در آیه شریفه، اکل مال به باطل است. اما با توجه به آنچه که از مفهوم مفردات آیه بیان گردید، واضح است که تا مفهوم «بالباطل» روشن نشود، نمی‌توان اظهار نظر دقیقی درباره متعلق نهی نمود. بنابراین برای فهم این مهم باید ابتدا مراد از «بالباطل» روشن گردد.

به طور کلی در رابطه با «بالباطل» که در آیه شریفه آمده است، دو نظر مختلف در کلام فقهاء وجود دارد: کلاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف) برخی از فقهاء، مراد از «بالباطل» را بدون بدل دانسته‌اند که در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود که در اموال دیگران بدون بدل و بدون اینکه جبران کنید و مابازاء بدهید، تصرف نکنید (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۲۰/۳۹؛ میرزای شیرازی، ۱۴۱۲: ۱/۴۹؛ تجلیل تبریزی، ۱۴۲۱: ۴۶۶؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳: ۱/۳۲۹).

ب) برخی دیگر هم مراد از باء را سببیت می‌دانند که در این صورت معنای آیه شریفه چنین می‌شود: در اموال دیگران، با اسباب باطل تصرف نکنید. این برداشت از آیه ابتدا توسط جناب خویی مورد توجه قرار گرفت (موسوی خویی، بی‌تا: ۸۰/۴) و بعدها

توسط بسیاری دیگر از فقهاء معاصر مورد تأیید قرار گرفت (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲/۲۷؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۲/۱۷۴؛ نجفی تبریزی، ۱۴۱۳: ۸۵؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۱۶/۳۴۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳: ۳۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۲/۲۸۱). پذیرش نظریه دوم مبتنی بر دو مؤید است:

۱-۲-۱-۲. مؤید اول: استثناء موجود در آیه

ادامه آیه شریفه، همراه با یک استثناء است: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾ مشهور میان فقهاء امامیه این است که استثناء مذکور، متصل و مفید حصر می‌باشد (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۱/۴۶۳-۳۶۲؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۲/۱۰۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۵/۱۸۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۳۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵/۲۱۹؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ۱/۳۳۷) و مستثنی منه، «أكل مال الغير به عنوان تملک» است که از قرائن موجود در آیه شریفه برمی‌آید (موسوی خویی، بی‌تا: ۲/۱۰۴). نتیجه اینکه استثناء مذکور بیانگر این است که صحت تملک، منحصر به سبب «تجارة عن تراض» است و در صورتی که تملک، با اسباب دیگری صورت پذیرد، باطل خواهد بود. به خاطر همین است که برخی از فقهاء، مقابله بین «أكل المال بالباطل» و «تجارة عن تراض» را قرینه‌ای بر اشاره آیه به اسباب باطل می‌دانند (همان: ۱/۱۳۵؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۲/۱۷۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۵/۱۳).

۲-۲-۱-۲. مؤید دوم: روایات و تفاسیر بیانگر مصادیق «أكل المال بالباطل»

در برخی از روایاتی که مفسر معنای باطل در آیه شریفه بوده است، تعدادی از مصادیق آن از سوی معصومان علیهم‌السلام بیان شده است که طبق آن روشن می‌گردد مراد از باطل، همان اسباب باطل تملیک و تملک است؛ مانند روایاتی که مراد از باطل را قمار^۱ و یا «اليمين الكاذبة»^۲ دانسته‌اند که در واقع اشاره به اسباب باطل است، نه اینکه مراد از باطل را عدم مابازاء دانسته باشند.

۱. عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن زياد بن عيسى وهو أبو عبيدة الحداء، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾، فقال كانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله فنهاهم الله تعالى عن ذلك (كليني، ۱۴۰۷: ۵/۱۲۲).
 ۲. أبو علي الطبرسي، قال: روى عن أبي جعفر عليه السلام، أنه يعنى بالباطل: «اليمين الكاذبة» تقتطع بها الأموال (بخرانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۰۳).

همچنین با مراجعه به کتب «آیات الاحکام» و کتب تفسیری با مراجعه به تفاسیری که از آیه شریفه آورده‌اند، معلوم می‌گردد که مراد از باطل در نگاه مفسران، همان اسباب باطل تملک از جمله ربا، قمار، ظلم، غصب، رشوه و... می‌باشد و با توجه به اینکه مفهوم باطل را عام می‌دانند، ذکر این موارد از نگاه آن‌ها تنها از باب نمونه است (اردبیلی، بی‌تا: ۴۲۷؛ طباطبایی، بی‌تا: ۵۲/۲؛ کاظمی، بی‌تا: ۳۲/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۱؛ انصاری قرطبی، ۱۹۸۵: ۱۳۸/۲).

۲-۲. مصادیق باطل در کلام فقهاء

بعد از اینکه روشن شد مراد از باطل، اسباب باطل است، نکته‌ای که باید به دقت، مورد بررسی قرار گیرد، این است که مراد از اسباب باطل چیست و چه مواردی ذیل آن قرار می‌گیرد.

شیخ طوسی با توجه به لفظ باطل، معنا و مفهوم آیه تجارت را در دو مفهوم خلاصه نموده است: یکی تملک اموال دیگران بر حسب ظلم و تعدی مثل خیانت و سرقت و غصب، و دوم تملک اموالی که از راه غیر مشروع به دست آمده باشد، مثل قمار (طوسی، بی‌تا: ۱۳۸/۲).

در کلام فقهاء هم مصادیق باطل، مواردی چون رشوه (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۲۲۷)، ربا (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۵۰/۱)، سرقت (همو، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۲؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۳)، ظلم (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۶۱)، قمار (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۷۷/۱؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۳۰۹/۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷: ۱۵/۸)، غصب (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۹۱/۷) و آنچه در حکم غصب است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۲۹۲)، آنچه که برای گمراهی مردم و ضرر به آن‌ها صرف شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۲۷۷) و مال به دست آمده از سرقت (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۲۲۶/۲) را در بر می‌گیرد.

آنچه سؤال اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد و در پی رسیدن به آن هستیم، این است که آیا رانت هم می‌تواند مصداقی از باطل باشد تا در آیه شریفه منهی واقع گردد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال باید این مسئله بررسی گردد که آیا باطل، منحصر در همین مصادیقی است که در کلام فقهاء و مفسران ذکر گردیده است - که همان مصادیق

مستفاد از آیات و روایات است. یا اینکه می‌توان نمونه‌های دیگری را مصداق آن گرفت. اگر به این نتیجه برسیم که باطل، مفهومی عرفی است و هر آنچه که در عرف، باطل باشد، داخل در مفهوم باطل خواهد بود و سپس ثابت گردد که رانت هم عرفاً باطل محسوب می‌گردد، فرضیه مورد نظر ثابت خواهد شد.

۲-۳. قلمرو عرف

در رابطه با عرف، در دو ساحت کلی احکام و موضوعات، میان فقهاء تبادل آراء صورت گرفته است که با توجه به اینکه بحث ما تنها ساحت موضوعات را در بر می‌گیرد، تنها به این قسم می‌پردازیم.

۲-۳-۱. نقش عرف در تعیین موضوعات معاملی

تیین موضوعات شرعی بر عهده شرع و شارع است، اما در موضوعاتی که مخترع آن شرع نباشد، تشخیص مفاهیم و تعیین مصادیقش بر عهده عرف است. از این رو، بر فقیه لازم است برای تشخیص و تحدید آن‌ها به عرف متخصص مراجعه کند تا در فهم آن مفاهیم دچار لغزش و اشتباه نگردد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۶: ۱۹/۲؛ فیض، ۱۳۷۳: ۲۲۲). به خاطر همین است که فقهاء در فهم معنای موضوعاتی که در شرع از آن‌ها نام برده شده است، به عرف مراجعه می‌کنند؛ مانند رجوع به عرف در فهم موضوعاتی چون رشوه (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۴۰۱/۲)، اعانه بر اثم (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶/۶)، لهو (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۳۵۳/۲)، قمار (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۸/۲؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۳۷۲/۱؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۶۹/۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۲۲۳/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۰/۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۹۶/۱۴).

۲-۳-۲. باطل عرفی

در رابطه با شرعی یا عرفی بودن باطل، دو نظر در میان فقهاء وجود دارد: یک عده طرفدار شرعی بودن مفهوم باطل هستند و گروهی دیگر نیز عرفی بودن را اختیار نموده‌اند.

گروه اول اعتقاد دارند که مراد از باطل در آیه شریفه، باطل واقعی است که در شرع

ذکر شده است؛ مانند قمار، ربا، غصب و... (شیخ‌الشریعه اصفهانی، ۱۳۹۸: ۴۳؛ سیوری حلی، ۱۴۲۲: ۳۳/۱؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۳۶۱/۳). اما گروه دوم بر این اعتقادند که ذکر چند مورد در شرع از باب نمونه است و در واقع مراد از باطل، هر آن چیزی است که عرف، آن را باطل بداند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰/۵؛ ابروانی نجفی، ۱۴۰۶: ۱۹۵/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۴۱۳/۲؛ مظفر، بی‌تا: ۱۶۱/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۲۸۱/۲).

مکارم شیرازی با رد این ادعای واقعی بودن مفهوم باطل می‌فرماید:

«این حرف عجیبی است؛ زیرا که فقهاء الفاظ وارده در باب معاملات را حمل بر مفاهیم عرفی آن می‌کنند و اگر چنین نبود، استدلال به عمومات وارده مطلقاً جایز نبود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۷۸).

ایشان در ادامه چنین می‌فرماید:

«اگر مراد از باطل را در آیه شریفه، باطل واقعی بدانیم، بر آیه مذکور فایده چندانی مترتب نخواهد شد؛ زیرا راهی به فهم باطل واقعی نداریم، مگر اینکه در جای دیگری مصادیق واقعی باطل از سوی شرع بیان شده باشد که دیگر نیازی به این آیه نخواهد بود» (همان: ۷۹).

امام خمینی هم در بیان تعلیل نظریه خویش که قائل به عرفی بودن باطل می‌باشد، معتقد است که اگر مراد از باطل را باطل شرعی بدانیم، در هنگام شک نمی‌توان به هیچ یک از اطلاقات یا عمومات وارده در کتاب و سنت استناد نمود؛ زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود و این جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۷۳/۱).

۲-۴. رابطه رانت و باطل

با توجه به اینکه معلوم شد فقهاء اعتقاد به عرفی بودن باطل دارند، ذکر این نکته لازم است که اگر موردی در شرع، مصداقی از باطل شمرده شد، قطعاً داخل در عنوان باطل خواهد بود؛ چرا که دایره عرف محدود به جایی است که نظر شرع در آن مسکوت باشد. اگر بطلان یا عدم بطلان مورد خاصی از سوی شرع معلوم شده باشد، دیگر محلی برای رجوع به عرف نخواهد بود. بنابراین در مواردی هم که بین فهم عرف و فهم شرع، تعارض ظاهری وجود دارد، فهم شرع مقدم خواهد بود و در این مسئله

اختلافی نیست؛ مثل اکل المازّه یا حق شفعه (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۳۹۸: ۴۳).

اکنون که عرفی بودن مفهوم باطل معلوم شد، آیا رانت - با توجه به تعریفی که از آن ذکر شد - داخل در مفهوم باطل قرار می‌گیرد یا خیر؟

با توجه به تعریف رانت، اولاً رانت یک درآمد غیر مولّد است که مابازاء تولیدی ندارد؛ ثانیاً این درآمد انحصاری بوده و در شرایط رقابت کامل به دست نیامده است؛ ثالثاً یا با سوءاستفاده مقام مسئول از فرصت‌ها و امکانات جامعه به دست آمده است یا از طریق رابطه‌ای که فرد رانت‌خوار نسبت به آن استحقاقی نداشته است؛ برای مثال، ممکن است شرکتی نیاز به نیروی کارآمدی داشته باشد و مدیر آن شرکت به واسطه آشنایی که با شخصی متخصص در زمینه مورد نیاز دارد، او را به کارگیری کند. در اینجا حقی ضایع نشده و رانت مصطلح محقق نشده است. اما در حالی که مدیر یک مجموعه دولتی، یک سری امتیازات مثل وام‌های کم‌بهره، جواز گمرک و... را به یکی از آشنایان خود اختصاص می‌دهد، بی‌آنکه صلاحیت آن را داشته باشد، رانت تحقق یافته است.

در واقع مسئله اصلی در رانت این است که شخص رانت‌خوار با محروم کردن دیگران از حقشان، به درآمدهایی دست می‌یابد که نسبت به آن استحقاق ندارد. این، همان نکته‌ای است که اقتصاددانان هم در مفهوم رانت، بر آن صحنه گذاشته‌اند. علماء علم اقتصاد معتقدند که رانت در جامعه با رواج پدیده تبعیض و بی‌عدالتی، موجب تضییع حقوق جمع کثیری از مردم و در عوض، بهره‌برداری عده‌ای دیگر از درآمدی است که نسبت به آن استحقاقی ندارند (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۲۳؛ سبحان‌اللهی، ۱۳۷۵: ۳۲؛ کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۸؛ درویشی، ۱۳۸۷: ۳۳۲؛ خضری و زنانی، ۱۳۸۳: ۷۳؛ یوسفی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵۲). در واقع شخص رانت‌خوار با محروم‌سازی دیگران از حقوق طبیعی خود، با استفاده از رابطه غیر مستحقانه و یا سوءاستفاده از موقعیت خویش، به درآمدی دست می‌یابد که استحقاق آن را نداشته است.

۱-۴-۲. بررسی انطباق رانت بر باطل

با توجه به آنچه که از تضییع حقوق دیگران و کسب درآمد بدون استحقاق - که ثمره

رانت است. بیان گردید، جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که قطعاً عرف، رانت را داخل در مفهوم باطل می‌داند و در نتیجه در آیه شریفه، منهی عنه می‌باشد. با توجه به آنچه که در مورد معانی اصطلاحی اکل و باطل بیان گردید، مراد از «أکل المال بالباطل» یعنی اینکه انسان مالی را بدون دلیل عقلی و منطقی و بدون استحقاق کسب کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۶). با همین توجیه است که فقهاء اموال به دست آمده از طریق شرکت‌های هرمی (گلد کوئیست) را مصداق «أکل المال بالباطل» می‌دانند:

«افرادی که در شاخه‌های اول قرار می‌گیرند، بی‌آنکه کار مهمی انجام داده باشند، اموال هنگفتی را تصاحب می‌کنند» (مکارم شیرازی (مصاحبه)، ۱۳۸۱: تیریزی، ۱۴۲۷: ۲۹۹/۶).

از همین منظر، تصرف شخص در مالی که استحقاق آن را ندارد، مصداق «أکل المال بالباطل» می‌داند (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۲۶/۱۰)؛ چرا که با تصرف در چنین مالی باعث محرومیت شخص یا اشخاصی شده است که نسبت به آن استحقاق دارند و این، تضييع حقوق و در نتیجه، «أکل المال بالباطل» خواهد بود (صدر، ۱۴۲۰: ۱۵۵/۵). بنابراین عرف، تصرف شخص در مالی که استحقاق آن را ندارد، مصداقی از باطل می‌داند و در جایی می‌توان ادعا نمود که شخص، استحقاق تصرف در یک مال را ندارد که تضييع حق دیگری در میان باشد؛ چرا که اموال، یا دارای مالک است یا فاقد آن؛ اگر فاقد مالک باشد، تصرف در آن در صورت عدم نهی شارع از آن مصداق خاص، قطعاً بلامانع است و در صورتی که مالک داشته باشد، اگر خود شخص متصرف، مالک آن باشد که بحثی در مورد آن نیست، اما اگر مالک آن، دیگری باشد -چه معلوم باشد چه مجهول- و تملک و تصرف آن شخص، منجر به تضييع حق دیگری در تملک آن گردد، عرف چنین تملک و تصرفی را مصداق باطل می‌داند. بنابراین اگر بر موردی، تضييع حق صدق کند، قطعاً مصداق باطل خواهد بود.

با نگاهی به آراء فقهاء در برخی مسائل و ابتناء آثار اکل به باطل بر آن‌ها به دلیل عدم استحقاق و تضييع حقوق، این مسئله بیشتر برایمان روشن می‌گردد. فقهاء در جایی که دو شریک، مال مورد شراکتشان و عملشان با یکدیگر برابر باشد، شرط زیادت برای

یکی از آن‌ها در متن عقد شراکت را مصداق «أكل المال بالباطل» می‌دانند؛ چرا که سبب اخذ بخشی از مال در برابر هیچ می‌شود و به عبارتی نسبت به آن مقدار مازاد استحقاق ندارد (نجفی صاحب جواهر، ۳۰۱/۲۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴: ۸۲؛ ایروانی، ۱۴۲۷: ۱۶۷/۲). از همین منظر است که برخی از فقهاء فرموده‌اند به طور کلی هر فعالیت اقتصادی که در اسلام موجب تضييع حقوق ديگران و عدم اعطاء فرصت به آن‌ها در رسیدن به حقوقشان و بهره‌مندی از آن گردد، از طرف اسلام منع شده است (فتاویٰ کابلی، ۱۴۰۱: ۱۲۰).

غالب آثار سوء رانت که ریشه در تبعیض و بی‌عدالتی دارد، مربوط به رانت‌های دولتی است که استفاده از آن، تضييع حقوق ديگران را در پی دارد و این تضييع حقوق، آثار سوء خودش را علاوه بر اقتصاد، بر جامعه، فرهنگ و سیاست یک کشور وارد می‌سازد. اما در رانت‌های غیر دولتی که شرکت یا اداره‌ای نیاز به استخدام دارد و مدیر و مسئول آنجا اختیار استخدام را دارد، جذب از روی رابطه نمی‌تواند اشکالی برای شخص استخدام‌شده ایجاد کند؛ چرا که چنین رانتی، تضييع حقوق ديگران را در پی ندارد. البته ذکر رانت در اینجا از باب مسامحه و بر مبنای تعریف ابتدایی ریکاردو است، وگرنه با توجه به اینکه نه سوءاستفاده‌ای از موقعیت شده و نه بر اساس یک رابطه غیر استحقاقی بوده، داخل در رانت مثبت قرار می‌گیرد؛ زیرا مدیر و مسئول یک مجموعه برای تکمیل کادر مجموعه‌اش، با توجه به شناختی که از اطرافیان دارد، تا آنجا که پای تضييع حقوق به میان نیاید، استفاده از آن‌ها علاوه بر شناخت بیشتر، مزایای دیگری از جمله هماهنگی بیشتر و... می‌تواند داشته باشد که به واسطه این شناخت پیشین، هزینه کمتری را هم به مجموعه جهت استخدام تحمیل خواهد نمود. بنابراین بر رانت مثبت، عنوان باطل صدق نمی‌کند؛ چرا که تمام آثار مخربی که برای رانت ذکر کردیم، مربوط به رانت مصطلح است و رانت مثبت که به گفته اقتصاددانان نشانه یک اقتصاد پویا و کارآمد است (خضری ورنانی، ۱۳۸۳: ۱۱) و غالباً به افرادی تعلق می‌گیرد که استحقاق دریافت آن را دارند، از چنین آثار مخربی برخوردار نیست.

۲-۴-۲. بررسی صدق باطل در اقسام رانت

قدر متیقن از بین اقسام رانت برای صدق رانت بر باطل، رانت اقتصادی است؛ زیرا در واقع یک تفاوتی بین انواع مختلف رانت وجود دارد و آن، این است که رانت مصطلح در واقع همان رانت اقتصادی است که یک سری اموال و امتیازات، بدون دلیل منطقی عاید شخص می‌گردد. اما در رانت سیاسی، شخص به پست و سمتی می‌رسد که از قبل آن، عایدی نصیبش می‌شود. همچنین است رانت اطلاعاتی که در آن، شخص به واسطه اطلاعات غیر عمومی که بدون دلیل منطقی و قانونی به او رسیده است، به درآمد سرشاری می‌رسد. در رانت اقتصادی، مبنای نقل و انتقال، رانت است و عامل رسیدن شخص به این درآمد کلان، بی‌واسطه و غیر مستقیم، رانت است. اما در رانت سیاسی، منبع درآمد کلان، سمتی است که در حال حاضر رسمیت یافته است؛ اگرچه خود آن سمت، حاصل رانت بوده است. نکته مهم در رانت سیاسی این است که پست و مقامی که به شخص مورد نظر رسیده است، با توجه به اینکه شرایط قانونی و منطقی این انتصاب را نداشته و با وجود رابطه غیر مستحقانه‌ای که حاصل شده و در نتیجه تضییع حقی صورت گرفته است، درآمد حاصل از آن هم اکل به باطل خواهد بود؛ چرا که شرط چنین انتصابی، رقابت کامل و احراز شرایط و ویژگی‌های مورد نظر بوده است که شخص مذکور بدون اتکا به این شرایط و با تضییع حقوق دیگران، به این سمت رسیده است. بنابراین به دلیل فقدان شرایط استخدام، درآمد حاصل از آن هم که به سبب یک رابطه غیر استحقاقی به دست آمده است، اکل به باطل خواهد بود و عرف، همان طور که درآمد حاصل از سرقت و ربا را باطل می‌داند - که البته در شرع هم ذکر شده است -، درآمد حاصل از رانت سیاسی را هم باطل می‌داند.

با نگاه به استفتائاتی که از مراجع تقلید شده است، این موضوع روشن می‌شود که استخدام از روی پارتی در صورتی مورد اشکال قرار می‌گیرد و درآمد حاصل از آن، مصداق اکل به باطل است که موجب تضییع حقوق دیگران باشد. اما اگر پارتی منجر به تضییع حقوق دیگران نگردد، درآمد حاصل از آن، اشکالی ایجاد نمی‌کند؛^۱ مثلاً اگر

۱. <<http://talabehpasokhgoo.parsiblog.com>> در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۲۰.

مدیر یک اداره دولتی، سمت مهمی در آن اداره را به شخصی که هم‌حزب اوست، اعطا نماید و از طرفی آن شخص هم تخصص و قابلیت لازم و به طور کلی شرایط لازم برای آن سمت را داشته باشد، درآمد وی اکل به باطل نخواهد بود؛ چرا که درآمد چنین شخصی تخصصاً خارج از موضوع رانت مصطلح است؛ زیرا بنا بر تعریف مختار از رانت، به واسطه توانمندی این شخص، نه سوءاستفاده‌ای صورت گرفته و نه رابطه غیرمستحقانه‌ای شکل گرفته است.

در رانت اقتصادی، مال و آنچه در حکم مال است، نقل و انتقال می‌یابد. در رانت سیاسی هم پست و سمتی به شخصی می‌رسد. اما رانت اطلاعاتی دارای ابعاد پیچیده‌تری است؛ چرا که این اطلاعات، گاهی منجر به شرکت در یک خرید و فروش یا معامله و قرارداد دولتی و کسب درآمد هنگفت می‌شود و گاهی منجر به کسب درآمد از غیر آن می‌شود؛ به این صورت که با آگاهی از پایین‌ترین و بالاترین قیمت، در مناقصه و مزایده شرکت می‌کند. یکی از شرایط مزایده و مناقصه، عدم آگاهی از قیمت دیگران است. در نتیجه این شخص با آگاهی از قیمت‌ها بدون اینکه شرایط را داشته باشد، با سبب باطلی به نام رانت، در مناقصه شرکت کرده است؛ دقیقاً به مانند کسی که با سبب باطل رانت، در رانت اقتصادی کسب درآمد کرده و یا کسی که به سبب باطل انتصاب در سمتی که استحقاق آن را نداشته است، در رانت سیاسی به عایدی و درآمد رسیده است. عرف قطعاً چنین موردی را داخل در عنوان باطل دانسته و کسب درآمد از طریق آن را «أکل المال بالباطل» می‌داند؛ چرا که تضييع حقوق دیگران را در پی داشته و شخص نسبت به درآمد حاصله، استحقاق ندارد. اما در موردی که وی با اطلاع از آینده درخشان یک زمین، اقدام به خرید آن ملک یا زمین می‌کند، شرایط یک معامله صحیح را دارا بوده است و عرفاً به درآمد حاصل از فروش آن ملک پس از چند سال یا چند ماه، باطل اطلاق نمی‌گردد؛ زیرا شرایط یک بیع صحیح را دارا بوده است. در این مثال، اقدام این شخص موجب تضييع حقوق دیگری نشده است و یا حداقل این است که علم به این تضييع حقوق و ظلم به دیگری نداریم. حقی از فروشنده هم ضایع نشده و ظلمی به او نشده است؛ چرا که وی قصد فروش خانه را با قیمت روز داشته و شخص مطلع هم به قیمت روز، آن خانه را از وی خریده

است. در اینجا عرف، درآمد حاصل از خرید ملک را حق این شخص می‌داند. ضمن اینکه افزایش قیمت ملک و کسب درآمد مازاد، در حال حاضر اتفاق نیفتاده است که عرف در مورد آن اظهارنظری داشته باشد و شخص، قیمت حقیقی کنونی آن را پرداخت کرده است. در نتیجه با توجه به اینکه از آیه شریفه، حصر ثابت گردید و با توجه به نظر امام خمینی که اگر در موردی، «أكل المال بالباطل» بودن آن ثابت نگردد، داخل در «تجارة عن تراض» است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۴۳/۱)، حکم به صحت درآمد حاصل از چنین معامله‌ای می‌گردد.

۳. حکم وضعی درآمدهای ناشی از رانت

۳-۱. حکم وضعی اکل مال به باطل

۳-۱-۱. دلالت نهی بر فساد

مراد از دلالت نهی بر فساد در معاملات، این است که اگر معامله‌ای از سوی شارع، منهی عنه واقع گردید، آیا این نهی، فساد معامله را در پی دارد یا خیر؟ در اینجا اقوال مختلفی از سوی اصولیان بیان شده است. برخی با تفکیک بین عبادات و معاملات، نهی در عبادات را مفید فساد دانسته، اما نهی در معاملات را دال بر فساد نمی‌دانند (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳۰/۵). برخی دیگر چون آخوند معتقدند که اگر نهی در معاملات به مسبب یا تسبیب تعلق بگیرد، بر صحت، و اگر به سبب تعلق گیرد، بر عدم صحت دلالت می‌کند (آخوند خراسانی، بی‌تا: ۱۸۹). اما طبق نظر مشهور، اگر نهی به اثر عقد بخورد، دلالت بر فساد دارد (عراقی، ۱۴۱۴: ۳۹۲/۱؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱۳۳/۳؛ حائری یزدی، بی‌تا: ۱۸۹/۱) و مانحن فیه هم از این قسم است؛ زیرا نهی در آیه شریفه به اثر عقد یعنی تملک خورده است.

بنابراین طبق دیدگاه مشهور، فساد در معاملات عبارت است از عدم ترتب اثر مطلوب در معاملات؛ برای مثال، اگر اثر مطلوب در معامله بیع، ملکیت باشد، با فساد آن، ملکیت محقق نخواهد شد. در آیه شریفه هم نهی به اثر عقد یعنی تملک خورده است؛ در نتیجه در «أكل المال بالباطل»، تملک صورت نخواهد گرفت.

با توجه به این اصل اصولی و با اتکاء بر اینکه نهی در آیه شریفه به تملک اموال دیگران به باطل و به غیر از «تجارة عن تراض» تعلق گرفته است، در میان فقهاء امامیه اتفاق است که نهی موجود در آیه، دلالت بر بطلان این نقل و انتقال دارد و در نتیجه به شخصی که قصد تملک مال غیر را دارد، منتقل نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۸۸/۱؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰/۱؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۳/۳۷۰؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۲۹۳/۶؛ مرعشی نجفی، ۱۴۲۴: ۲۰۶؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳: ۴/۲۶۰؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۴: ۴۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۱۰۷/۱).

۲-۱-۳. ضمانت

وقتی که شخص، مالک مالی که با اکل به باطل به دست آمده است، نگردد، برگرداندن آن مال به صاحب حقیقی‌اش واجب است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/۳۷۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۲۴: ۲۰۶)؛ چرا که بنا به نظر فقهاء، چنین شخصی استحقاق مالکیت نسبت به آن مال را به خاطر اکل به باطل بودن پیدا نمی‌کند (مامقانی، ۱۳۱۶: ۳/۳۷۰؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰/۱؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۲/۸۶۴).

شیخ انصاری با توجه به اینکه معنای اکل را تصرف در اموال دانسته است، بر این اعتقاد است که آنچه در اکل به باطل حرام است، تصرف در مال است نه قبض آن (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۷؛ امامی خوانساری، بی‌تا: ۷). اما با توجه به اینکه غالب فقهاء معاصر، مراد از «بالباطل» در آیه شریفه را اسباب باطل دانسته‌اند که با وجود آن، آیه شریفه در مقام نهی از تملک به اسباب باطل است و از طرف دیگر، مراد از اکل در آیه شریفه را که از نظر مشهور، صرف تملک دانستیم، نهی از اکل المال بالباطل، نهی از تملک و به تبع آن سایر تصرفات خواهد بود. بنابراین صرف در اختیار قرار گرفتن مال دیگری، در آیه شریفه منهی واقع شده است. در نتیجه شخص رانت‌خوار با توجه به قاعده ضمان ید، نسبت به درآمد حاصل از رانت ضامن می‌باشد. این نکته در کلام فقهاء هم بدین صورت مورد تأکید قرار گرفته است که در جایی که شخص، استحقاق مالکیت نسبت به مال را به خاطر اکل به باطل بودن پیدا نمی‌کند، نسبت به آن مال ضامن است (مامقانی، ۱۳۱۶: ۳/۳۷۰؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰/۱).

حال که شخص در اینجا نسبت به اموالی که با اکل به باطل به دست آورده، ضامن

شناخته شده است، وظیفه دارد که آن را به صاحبانش برگرداند. اگر برایش امکان پذیر باشد، اما اگر صاحبان آن شناخته شده نباشند و یا از جمله اموال عمومی باشند، لازم است به بیت المال مسلمانان عودت داده شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۱۳۷/۲۵).

۲-۳. حکم وضعی رانت

با توجه به آنچه در مباحث قبلی بیان شد، رانت مصداقی از باطلی است که در آیه شریفه منهی واقع گشته است؛ در نتیجه حکم وضعی «أكل المال بالباطل» ساری در رانت و رانت خواری خواهد بود؛ به این معنا که شکی در حرمت وضعی تملک مال غیر از طریق رانت باقی نمی ماند. بنابراین شخص، مالک اموالی که با رانت به دست آورده، نمی گردد و فوراً باید آن‌ها را به مالک حقیقی اش عودت دهد و در صورت عدم عودت، نسبت به آن اموال ضامن خواهد بود. در مواردی هم که رانت، نسبت به اموال عمومی و دولتی صورت گرفته است، لازم است که آن را به بیت المال مسلمانان بازگرداند.

نتیجه گیری

با توجه به اینکه مراد از «بالباطل» در آیه شریفه را اسباب باطل گرفتیم و ثابت کردیم که بعضی مصادیق این اسباب باطل اگرچه در شرع ذکر شده است، اما با توجه به عرفی بودن آن و تأیید این ادعا از سوی فقهاء و اصولیان، عرف نیز به فراخور زمان، قادر به شناسایی برخی از مصادیق آن خواهد بود. با نگاه به آراء اقتصاددانان و آثاری که برای رانت مصطلح ذکر نموده اند، تطبیق عنوان رانت بر باطل در غیر رانت مثبت، خدشه ناپذیر است. این عنوان، قدر متیقن شامل رانت اقتصادی و رانت سیاسی و قابل انطباق بر آن دو خواهد بود. برخی از مصادیق رانت اطلاعاتی هم قابل انطباق بر عنوان باطل خواهد بود، اما در برخی دیگر از مصادیق آن، صدق عرفی باطل بر آن، به دلیل اینکه تزییع حقوق و ظلم به دیگران از آن برداشت نمی گردد، محل اشکال است و درآمد حاصل از آن اکل به باطل نخواهد بود. در نتیجه در مواردی از رانت که عنوان اکل مال به باطل بر آن صدق می کند، شخص نسبت به درآمد حاصله استحقاق نداشته و ضامن آن می باشد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة الجعفرية لاحیاء الآثار الجعفرية، بی‌تا.
۳. اسحاقی، سیدحسین، «نگاهی به پدیده رانت و رانت‌جویی در ایران»، رواق اندیشه، شماره ۴۵، شهریور ۱۳۸۴ ش.
۴. امامی خوانساری، محمد، الحاشیة الثانية على المكاسب، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المكاسب الحديثه، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۶. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۷. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۷ ق.
۸. همو، دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، قم، دار الفقه، ۱۳۲۸ ش.
۹. ایروانی نجفی، علی بن عبدالحسین، حاشیة المكاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. بحرانی، محمد سند، فقه الطب و التصخم التقليدي، بیروت، مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المكاسب، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. تجلیل تبریزی، ابوطالب، التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. حائری، عبدالکریم، درر القوائد، قم، چاپخانه مهر، بی‌تا.
۱۵. حسین خان، مشتاق، رانت‌ها، رانت‌جویی و توسعه اقتصادی، ترجمه محمد خضری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. حسینی حائری، سید کاظم، فقه العقود، چاپ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. حسینی روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق (علیه السلام)، قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. همو، منهاج الفقاهه، چاپ پنجم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۹ ق.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، السلم و السلام، بیروت، دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. همو، ایصال الطالب الی المكاسب، تهران، اعلمی، بی‌تا.
۲۱. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. حمد شراره، عبدالجبار، احکام الغصب فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار التریبه، ۱۳۹۵ ق.
۲۳. خضری، محمد و محسن رناتی، «رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»، نامه مفید، شماره ۴۵، آذر و دی ۱۳۸۳ ش.
۲۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

۲۵. خوری شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. درازن، آئن، *کتاب اقتصاد سیاسی، اقتصاد کلان*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. درویشی، فرهاد، «انقلاب اسلامی و رانت سیاسی»، *علوم اجتماعی*، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
۲۸. سبحان‌اللهی، محمدعلی، «رانت و بهره‌وری»، *مدیریت دولتی*، شماره ۱، ۱۳۷۵ ش.
۲۹. سیحانی تبریزی، جعفر، *دراسات موجزة فی الخیارات و الشروط*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. سردارآبادی، خلیل، «قدرت و رانت جویی سیاسی»، *گزارش*، شماره ۱۶۷، شهریور و مهر ۱۳۸۴ ش.
۳۱. سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق سیدمحمد قاضی، قم، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه - مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۳۲. شیخ‌الشریعه اصفهانی، فتح‌الله بن محمدجواد نمازی، *نخبة الازهار فی احکام الخیار*، قم، دار الکتاب، ۱۳۹۸ ق.
۳۳. صدر، سیدمحمدباقر، *بحوث فی علم الاصول*، تهران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. همو، *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۶. طباطبایی قمی، سیدتقی، *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*، قم، کتاب‌فروشی محلاتی، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. همو، *عمدة المطالب فی التعليق علی مکاسب*، قم، کتاب‌فروشی محلاتی، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، بی تا.
۴۰. عراقی، ضیاء‌الدین، *مقالات الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، *المکاسب و البیع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. همو، *منیة الطالب فی حاشیة مکاسب*، تهران، المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳ ق.
۴۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الاجاره*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، ۱۴۲۴ ق.
۴۴. فرهنگ، منوچهر، *فرهنگ علوم اقتصادی*، چاپ یازدهم، تهران، ذهن آوین، ۱۳۸۸ ش.
۴۵. فیاض کابلی، محمداسحاق، *الاراضی - مجموعه دراسات و بحوث فقهیة اسلامیه*، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۱ ق.
۴۶. فیض، علیرضا، *مبادئ فقه و اصول*، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۷. کاظمی (فاضل)، جواد بن سعد اسدی، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، تهران، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۴۷ ش.
۴۸. کاظمی، مهین‌دخت، «رانت (با نگاهی به این معضل در ایران)»، *تازه‌های اقتصاد*، شماره ۱۰۳، خرداد ۱۳۸۳ ش.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. گرجی، ابوالقاسم، *آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)*، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
۵۱. مامقانی، محمدحسن بن ملاعبدالله، *غایة الآمال فی شرح کتاب مکاسب*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۱۶ ق.

۵۲. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، *السرقه على ضوء القرآن والسنة*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ ق.
۵۳. مظفر، محمدرضا، *حاشیه المظفر على المكاسب*، قم، حبیب، بی تا.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، *الریا والبنک الاسلامی*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۲ ق.
۵۵. همو، *الفتاوی الجدیده*، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
۵۶. همو، *انوار الفقاهة - کتاب البیع*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ق.
۵۷. همو (مصاحبه)، *سروش جوان*، شماره ۲۳، تیر ۱۳۸۱ ش، قابل دستیابی در وبگاه <http://makarem.ir/compilation/Reader.aspx?mid=2761>.
۵۸. منتظری نجف آبادی، حسین علی، *دراسات في المكاسب المحرمه*، قم، تفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵۹. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، *فقه الشركة و کتاب التأمین*، قم، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام - دار العلم مفید، ۱۴۱۴ ق.
۶۰. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۶۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ق.
۶۲. همو، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۶۳. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۶۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *التتمیح فی شرح العروة الوثقی*، قم، تحت اشراف لطفی، ۱۴۱۸ ق.
۶۵. همو، *مصباح الفقاهه*، بی جا، بی تا، بی تا.
۶۶. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *تهذیب الاصول*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.
۶۷. همو، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.
۶۸. موسوی قزوینی، سیدعلی، *ینایع الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۶۹. میرزای شیرازی، محمدتقی، *حاشیه المکاسب*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۷۰. نجفی تبریزی، راضی بن محمدحسین، *تحلیل الکلام فی فقه الاسلام*، تهران، امیر قلم، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *قراءات فقهیه معاصره*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ ق.
۷۲. همدی خطبه سرا، ابوالفضل، *فساد مالی: علل، زمینه ها و راهبردهای مبارزه با آن*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴ ش.
۷۳. یوسفی نژاد، علی، «رانت خواهی و فساد مالی در اقتصاد ایران»، *مصباح*، شماره ۶۴، ۱۳۸۵ ش.
74. Pearce, David w., *Macmillan Dictionary of Modern Economic*, 3rd ed., 1989.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی